

برآورد تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر اقتصاد دانش‌بنیان در کشورهای منتخب

padash@ut.ac.ir

حمید پاداش زیوه

استادیار، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران

(نویسنده مسئول)

khodapanah@ut.ac.ir

بهمن خداپناه

کارشناس ارشد کارآفرینی، دانشگاه تهران

پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۳۰

دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۲

چکیده: توسعه اقتصاد دانش‌بنیان هدفی مطلوب برای بسیاری از اقتصادهاست و به سرانجام رساندن فعالیت‌هایی که این اقتصادها را به مقصود می‌رساند، نیازمند شناختی دقیق و جامع از متغیرهایی است که در این فرآیند نقش دارند. در واقع بر اساس ادبیات نظری و مطالعه‌های تجربی، دانش ایجادشده به وسیله نوآوری و پیشرفت‌های فناوری، پیشران‌های درازمدت توسعه اقتصادی در بسیاری از کشورها بوده است و بسیاری از دولت‌ها موفقیت قابل‌توجهی از طریق توسعه اقتصاد دانش‌بنیان به دست آورده‌اند. پژوهش حاضر به برآورد تأثیر مؤلفه‌های حکمرانی خوب بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان با استفاده از روش رگرسیون چندمتغیره پرداخته است. در همین راستا ۳۳ کشور انتخاب و تأثیر مؤلفه‌های حکمرانی خوب (ثبات سیاسی، اعتراض و پاسخگویی، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد)، بر اقتصاد دانش‌بنیان این کشورها بررسی شده است. برای گردآوری داده‌ها از پایگاه آماری بانک جهانی استفاده شده و نرم‌افزار اسمارت پی. ال. اس برای تجزیه و تحلیل داده‌ها به کار برده شده است. نتایج حاکی از آن است که تأثیر کلی شاخص حکمرانی خوب به عنوان یک متغیر کلیدی بر شاخص اقتصاد دانش‌بنیان (KAM)، تأثیر مثبت و معناداری است. در تجزیه و برآورد اثر هر یک از زیرشاخص‌های حکمرانی بر شاخص KAM، این نتایج به دست آمده که تأثیر مؤلفه‌های حاکمیت قانون، ثبات سیاسی و مهار فساد بر اقتصاد دانش‌بنیان، قوی‌تر از مؤلفه‌های دیگر است.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی خوب، اقتصاد دانش‌بنیان، روش‌شناسی بانک جهانی، برآورد

رگرسیون، پی. ال. اس.

طبقه‌بندی JEL: C13, O38, F55

مقدمه

اقتصادهای توسعه‌یافته در مسیر حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان تغییر چشمگیری را تجربه کرده‌اند (Lepage & Kolarova, 2008). توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، ظهور خدمات تجاری مبتنی بر دانش، و همچنین رشد عوامل ناملموس همانند آموزش، دانش، اطلاعات، نوآوری و پژوهش و توسعه اجزای مهم این فرآیند هستند (Lepage & Kolarova, 2008, 6). در چنین شرایطی است که خلق دانش؛ جایی که سیاست‌های دولت نقش بسیار مهمی را در یکپارچه‌سازی بخش‌های درونی و نیز بین بخش‌های مختلف بازی می‌کند، نسبت به هر بخش دیگری در جامعه اولویت بالایی می‌یابد (Chandra & Yokoyama, 2010). به دلیل گسترش سریع فرآیند جهانی‌شدن در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، جوامع مختلف به شدت سعی در تطبیق خود با این فرآیند داشته و خود را برای پذیرش تحول آماده کرده‌اند (اکبرزاده و شفیع‌زاده، ۱۳۹۱). مطالعه‌های اخیر در مورد رشد اقتصادی جهان یکپارچه، نشان‌دهنده قدرت بی‌چون و چرای دانش در این عرصه است. بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته از نقش بارز دانش در رقابت میان کشورها آگاه هستند؛ به‌عنوان مثال، اتحادیه اروپا بر نقش اقتصاد دانش‌بنیان در اصلاح پایه‌های اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه تأکید بسیار داشته و در اجلاس سران اتحادیه در مارس ۲۰۰۰، گروه اروپایی، چنین نتیجه‌گیری کرد که از میان مسائل پیش روی بسیار، تبدیل شدن به یک اقتصاد مبتنی بر دانش دیجیتال از طریق تولید کالاها و خدمات جدید، کشورهای عضو را قادر خواهد ساخت تا کیفیت زندگی شهروندان و محیط‌زیست را تا حد اعلائی ارتقا دهند (European Commission, 2000). همچنین از میان اقتصادهای آسیایی که در این اواخر موفق عمل کرده‌اند، سنگاپور در شرق آسیا نمونه‌ای است که اکثراً به‌عنوان الگو در مطالعات مربوط به سیاست‌های دولت و اقتصاد دانش‌بنیان مورد مطالعه قرار می‌گیرد (Chandra & Yokoyama, 2010).

بنابراین باید اذعان کرد که بازسازی فرآیند نوآوری در سراسر جهان در جریان است، و مراکز ملی و منطقه‌ای اقتصاد دانش‌بنیان در حال ظهور هستند و در نتیجه جریان اطلاعات و تسهیم دانش در سطح جهانی در حال سرعت گرفتن است (Ernst & Hart, 2007). تنوع و عمق این تحولات، سرعت نوآوری را برای خلق فرصت‌های نوآوری در مناطق جدید افزایش می‌دهد و شکل راهبردهای شرکتی، روند و محتوای اقتصاد دانش‌بنیان جهان را نمایان کرده و حکمران‌ها روند این فرآیند را تسهیل می‌کنند؛ به عبارت دیگر، اقتصاد دانش‌بنیان و در حال ظهور جهانی در درازمدت رشد نخواهد کرد مگر این‌که مورد حمایت یک چارچوب نهادی از طرف حکمرانی جهانی قرار گیرد (Ernst & Hart, 2007, 9). بی‌تردید چارچوب نهادی نیز باید از وجود جریان خوب دانش در پژوهش‌های علمی و کاربرد دانش اطمینان

داشته باشد، همچنان که باید از جریان خوب دانش بین پژوهشگران و استفاده‌کنندگان مطمئن باشد. در اینجاست که نقش دولت و شرایط حکمرانی به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی در توسعه اقتصاد دانش‌بنیان نمایان می‌شود (Lepage & Kolarova, 2008).

آنچه نگارندگان را به تفکر در این حوزه واداشته است عبارت است از عدم توجه کافی به تأثیر حکمرانی خوب بر تولید علم، فناوری و سیاستگذاری نوآوری و به‌طور کلی اقتصاد دانش‌بنیان. در حالی که امکان برخورداری از مزایای جهانی برای کشورها تنها زمانی وجود خواهد داشت که این کشورها توجه خود را به سمت بهبود کیفیت حکمرانی و قواعد آن معطوف کنند. بر این اساس، در این مطالعه به برآورد و تبیین نقش مؤلفه‌های حکمرانی خوب در بهبود روند تحقق و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان در ۳۳ کشور منتخب پرداخته شده است. در همین راستا در بخش دوم، به بررسی مبانی نظری و پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه حکمرانی خوب و اقتصاد دانش‌بنیان پرداخته شده است. در بخش سوم مقاله، با تأکید بر مبانی نظری و پیشینه مطالعات تجربی، چارچوب مفهومی پژوهش ارائه شده است. در گام بعدی، با توجه به الگوی پی. ال. اس، به آزمون فرضیه‌های پژوهش پرداخته شده و در نهایت با توجه به یافته‌های پژوهش، نتایج و پیشنهادها ارائه شده است.

مبانی نظری پژوهش

حکمرانی خوب^۱

به زعم نگویو و فودا^۲ (۲۰۱۲)، مفهوم حکمرانی خوب از اوایل ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفت. در واقع هنگامی که نهادهای کمک‌رسان بین‌المللی تشخیص دادند کشورهای فقیر و درحال توسعه منابع متعددی پیش‌روی توسعه اقتصادی خود دارند مفهوم حکمرانی خوب نیز جایگاه خود را به عنوان یکی از عوامل پیشران رشد و توسعه اقتصادی در اقتصادهای مختلف پیدا کرد.

بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۲ خود، تحت عنوان «حکمرانی و توسعه»، تعریف خود را از حکمرانی خوب چنین ارائه کرد: «شیوه‌ای است که در آن قدرت برای مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور در راستای توسعه صرف می‌شود» (Wood, 1999).

حکمرانی خوب از نظر وزارت فدرال اروپا چنین تعریف می‌شود: «در بستر مساعد محیط سیاسی و نهادی که به حقوق بشر، اصول دموکراتیک و حاکمیت قانون ارجح می‌نهد، حکمرانی خوب عبارت است

1. Good Governance
2. Ngobo & Fouda

از مدیریت شفاف و پاسخگوی افراد بشر، طبیعت، منابع اقتصادی و مالی به منظور توسعه منصفانه و پایدار» (Austrian Development Agency, 2011).

از نظر یونسکو^۱ (۲۰۰۲) حکمرانی خوب به معنای سازوکارها، فرآیندها و نهادهایی است که به واسطه آنها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی، منافع مدنی خود را دنبال می‌کنند و حقوق قانونی خود را به اجرا درمی‌آورند و تعهداتشان را برآورده می‌سازند (برادران شرکا، ۱۳۸۶؛ به نقل از قلی‌پور، ۱۳۸۴). همچنین حکمرانی خوب را «فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌ها با تمرکز بر بازیگران رسمی و غیررسمی» تعریف می‌کنند (برادران شرکا، ۱۳۸۶؛ به نقل از قلی‌پور، ۱۳۸۴، ۱۲). بانک جهانی حکمرانی خوب را بر اساس شش ویژگی زیر تعریف می‌کند:

۱. اعتراض و پاسخگویی

اعتراض و پاسخگویی به مفهوم میزان و درجه توانایی شهروندان یک کشور در تعیین و انتخاب دولت خود است یا به عبارتی میزان و درجه این که رئیس دولت، رئیس حکومت یا سایر افراد دارای مقام سیاسی در کشور از طریق انتخابات آزاد از سوی مردم انتخاب شوند. این شاخص از طرف دیگر نمایانگر میزان آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکل‌ها و اجتماعات و آزادی رسانه‌های جمعی است. براساس این شاخص، هرچه مردم در یک جامعه نقش بیشتری در تعیین زمامداران و هیات حاکم داشته باشند، حضور و نقش احزاب و تشکل‌ها و انجمن‌ها و نظایر آنها در جامعه بیشتر باشد، و رسانه‌های جمعی استقلال داشته باشند و افرادی که زمامدار جامعه هستند و قدرت را در جامعه در اختیار دارند، پاسخگوی اعمال خود باشند، و افراد مختلف بتوانند آزادانه فعالیت و نظر خود را بیان کنند، نشان‌دهنده وضعیت بهتری از حکمرانی خوب است (Kaufmann, Kraay & Lob, 2002, 8).

۲. ثبات سیاسی و فقدان خشونت

ثبات سیاسی و فقدان خشونت بیانگر احتمال سرنگونی یک حکومت و نظام سیاسی از طرق غیرقانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز است. عمده بحث این شاخص مربوط به تروریسم و خشونت است. بر اساس این شاخص، هرچه احتمال نبودن ثبات سیاسی در یک کشور بیشتر باشد نشان‌دهنده حکمرانی ضعیف است و هرچه کشوری از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار باشد، در زمینه حکمرانی خوب امتیاز بالاتری را کسب می‌کند (Ernst & Hart, 2007).

۳. اثربخشی دولت

در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، کیفیت بوروکراسی، صلاحیت حکمرانان شهری و میزان استقلال خدمات شهری از فشارهای سیاسی مدنظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی و دولتی، و میزان اعتبار تعهدی که دولت در برابر این سیاست‌ها دارد در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می‌گیرد (Kaufmann *et al.*, 2002, 14).

۴. کیفیت مقررات

در کیفیت مقرراتی، مفهوم کنترل قیمت‌ها، نظارت بر سیستم بانکی و مواردی از قبیل عدم تحمیل فشار بر صاحبان کسب‌وکار به منظور توسعه تجارت مد نظر قرار می‌گیرد (Kaufmann *et al.*, 2002, 15). به عبارت دیگر منظور از این شاخص، قابلیت دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها و مقرراتی است که سبب گسترش حضور و فعالیت‌های بخش خصوصی می‌شود. حضور هر چه بیشتر بخش خصوصی در اثر اجرای سیاست‌های تدوین‌شده از سوی دولت نشان از حکمرانی بهتر دارد (Austrian Development Agency, 2011).

۵. حاکمیت قانون

اینکه تا چه میزان قوانین در یک جامعه واقعی‌اند و می‌توان به اجرای آنها اطمینان داشت با این شاخص ارزیابی می‌شود. در این شاخص به‌ویژه اجرای قراردادهای، احتمال وقوع جرم‌های خشونت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز، اثربخشی و قابلیت پیش‌بینی عملکرد محاکم قضایی، در یک جامعه مدنظر است (Kaufmann *et al.*, 2002, 19).

۶. کنترل فساد

فراوانی «پرداخت‌های اضافی جهت انجام کارها» جنبه قابل‌تامل در این بخش است. به عبارت دیگر فساد رفتاری را شامل می‌شود که در پی آن افراد صاحب قدرت از نفوذ خود در بخش دولتی به عنوان مزیتی در راستای منافع شخصی خود بهره می‌برند (Kaufmann *et al.*, 2002, 7). این شاخص، هم فسادهای جزئی و کوچک و هم فسادهای بزرگ و کلان را در برمی‌گیرد (Avram, 2014). شش شاخص معرفی‌شده در واقع اساس کار سه اقتصاددان یعنی کافمن^۱، کری^۲ و ماستروزی^۳

1. Kaufmann
2. Kraay
3. Mastruzzi

است که بانک جهانی نیز به تبعیت از کار ارزشمند این سه اقتصاددان گزارش و مقایسه‌های خود را براساس همین شش شاخص ارائه می‌کند. شش شاخص فوق در قالب شاخص‌های WGI، محاسبه و ارائه می‌شود.

به دلیل تعدد تعریف‌های موجود برای حکمرانی، در جدول (۱)، چکیده‌ای از تعاریف و ابعاد مختلف حکمرانی خوب از منظر نویسندگان و سازمان‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۱: تعاریف تلفیقی حکمرانی خوب

منبع	تعریف	ابعاد کلیدی حکمرانی
(World Bank, 1992)	شیوه‌ای که در آن قدرت برای مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور در راستای توسعه صرف می‌شود.	حاکمیت قانون اثربخشی دولت
(Csborn & Gaebler, 1992)	حکمرانی رویکردی جدید در مدیریت عمومی جامعه است که میان حکمرانی و دولت تفاوت ایجاد می‌کند (دولت کمتر و حکمرانی بیشتر).	اثربخشی مدیریت عمومی جدید
(Gray, 1994); (Rhodes, 1994)	به نظر هنگامی که حکمرانی به عنوان منبع کلیدی برای بازتعریف میزان و نحوه مداخله عمومی به کار می‌رود به مفهوم «حداقل دخالت دولتی» است.	اثربخشی دولت در اشکال مختلف مداخله آن در بخش عمومی
(Commission on Global Governance, 1995)	مطابق با تعریف این نهاد، حکمرانی عبارت است از فرآیندی پیوسته که از طریق آنها علایق و منافع متضاد و معکوس ممکن است سازگار شده و هماهنگ عمل کنند.	توانایی سیستم سیاسی - اجتماعی در مدیریت و حل تضادها
(Kaufmann, Kraay, & Zoido-Lobaton, 1999a)	توانایی و ظرفیت دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها، و احترام به شهروندان و حاکمیت میان فعل و انفعالات بین نهادهای حاکم اقتصادی و اجتماعی	ثبات سیاسی اعتراض و پاسخگویی اثربخشی دولت حاکمیت قانون کیفیت مقرراتی
(Neumayer, 2002)	از میان ابعاد فراوان حکمرانی؛ اینکه دولت‌ها تا چه حد پاسخگو هستند، احترام به حقوق انسانی و عدم تحمیل فشار به کسب‌وکار تاثیر معناداری دارد.	اعتراض و پاسخگویی اثربخشی دولت کیفیت مقرراتی حاکمیت قانون

ادامه جدول ۱: تعاریف تلفیقی حکمرانی خوب

منبع	تعریف	ابعاد کلیدی حکمرانی
(Kooiman, 2003)	حکمرانی به «تمامی تعاملات بخش دولتی و کنشگران و همکاران‌شان در بخش خصوصی، تلاش برای حل مسائل اجتماعی یا خلق فرصت‌های اجتماعی، توجه به نهادها به عنوان مراجعی برای حاکمیت میان این تعاملات و خلق هنجارهایی برای تمامی فعالیت‌ها» تعریف می‌شود.	نقش دولت در حل مسائل اجتماعی
(World Bank, 2006)	حکمرانی به عنوان «رفتاری که نهادهای عمومی در راستای شکل‌دادن به سیاست‌های عمومی و کالاها و خدمات بخش خصوصی در حالی که فساد به عنوان ویژگی اصلی حکمرانی ضعیف شناخته می‌شود» تعریف می‌شود.	- اعتراض و پاسخگویی - اثربخشی دولت - حاکمیت قانون - کنترل فساد
(Klijin, 2008)	حکمرانی فرآیندی است که از طریق شبکه حکمرانی به سرانجام می‌رسد؛ عبارت شبکه حکمرانی، سیاستگذاری عمومی و اجرای آن از طریق ارتباط میان دولت، کسب‌وکار و کنشگران اجتماعی را توصیف می‌کند.	فرآیندی که دلالت بر بازیگران مختلفی چون دولت، کسب‌وکار و جامعه شهرنشین در راستای تمایل عمومی برای حل مسائل اجتماعی دارد.

منبع: Avram, 2014

اقتصاد دانش‌بنیان

نقش نوآوری در رشد اقتصادی کشورهای جهان، موضوع مورد بحث بسیاری از رشته‌های دانشگاهی و محافل سیاسی است (Julien, 2007). دره سیلیکون در کالیفرنیا، شهر رسانه دیجیتال کره‌ای‌ها و امثال آن، نمونه‌هایی از الگوهای توسعه اقتصادی هستند که پایه آنها را نوآوری تشکیل داده است (Ayrikyan & Muhammad, 2012).

در اقتصاد جهانی معاصر که رقابت بسیار شدید بوده و عدم قطعیت همراه هر پدیده‌ای است، خلق و انتشار دانش نیاز مبرم همه بخش‌های جوامع است (Nonaka & Takeuchi, 1995)، از زمانی که سیاستگذاران

اقتصادی به نقش محوری دانش و فناوری در رشد و توسعه اقتصاد پی بردند واژه «اقتصاد دانش‌بنیان» به عنوان یکی از ابزار کلیدی در رشد اقتصادی ظهور کرد (Kamara, Bousrih & Nyende, 2007). در سال ۱۹۹۶ بود که سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD)^۱، اقتصاد دانش‌بنیان را به عنوان اصطلاحی جدید در ادبیات اقتصادی مطرح کرده و آن را به عنوان فرآیند تولید، توزیع و استفاده مستقیم از دانش تعریف کرد (OECD, 1966). در اقتصاد دانش‌بنیان نه فقط بخش‌های با فناوری‌های بالا، بلکه تمام بخش‌های اقتصاد، دانش‌بر^۲ می‌شوند.

در تعریفی دیگر، اقتصاد دانش‌بنیان به اقتصادی اطلاق می‌شود که به خلق و انتشار دانش پرداخته و از این طریق رشد اقتصادی را موجب می‌شود (Debnath, 2007)، سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوسیه^۳ (APEC)، اقتصاد دانش‌بنیان را اقتصادی می‌داند که در آن تولید، توزیع و کاربرد دانش مهم‌ترین پیشران رشد، خلق ثروت و ایجاد اشتغال در تمامی صنایع است (APEC, 2000). داهلمن و اندرسون (۲۰۰۰)، اقتصاد دانشی را اقتصادی می‌دانند که دانش به وسیله عوامل و فعالان اقتصادی در راستای بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد و برای تحقق این امر شرایطی به شرح زیر مورد نیاز است (Dahlman & Anderson, 2000):

- محرک اقتصادی و رژیم نهادی

- میزان افراد تحصیل کرده

- رژیم کارآمد نوآوری

- زیرساخت‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی

در اقتصاد دانش‌بنیان، برخلاف آموزه‌های علم اقتصاد کلاسیک که در آن رقابت اصلی بر سر کاهش قیمت‌ها در بازار رقابت کامل است، رقابت اساساً بر سر نوآوری است و اقتصادهایی که از نوآوری به عنوان ابزار کلیدی موفقیت یاد می‌شود سریع‌تر رشد می‌کنند. همچنین شرکت‌هایی که عملکرد مالی قابل توجهی نسبت به رقبای داشته‌اند، شرکت‌هایی بوده‌اند که بیشتر نوآور بوده‌اند (Maguire, Kazlauskas & Weir, 1994). در سال ۱۹۹۹، بانک جهانی پروژه‌ای با عنوان «دانش برای توسعه»^۴ (KD) را به جریان انداخت که با انجام این کار قصد آگاهی بخشی به سیاستگذاران کشورها در مورد تاثیر دانش به عنوان ابزاری قدرتمند در رشد اقتصادی را داشت (Tocan, 2012).

1. Organization for Economic Co-operation and Development
2. Knowledge-intensive
3. Asia-pacific Economic Cooperation
4. Knowledge for Development

برنامه دانش برای توسعه چارچوبی را توسعه داده است تا به کشورها در پی‌ریزی راهبردهایی برای تبدیل شدن به اقتصادهای دانش‌بنیان کمک کند. این چارچوب شامل ۱۰۹ متغیر ساختاری و کیفی است که چگونگی مقایسه کشورها را با یکدیگر به نمایش می‌گذارد و این متغیرها به عنوان زیرشاخص‌های چهار متغیر اصلی زیر در نظر گرفته می‌شوند.

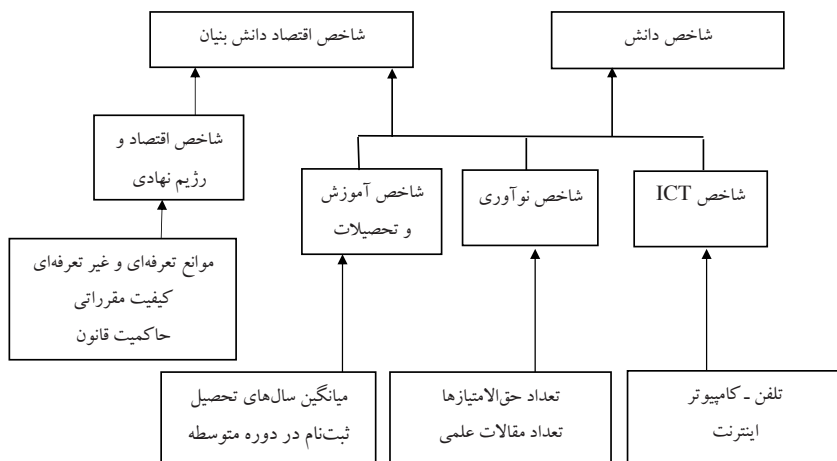
۱. محرک اقتصادی و رژیم نهادی؛ که در واقع محرک‌هایی را شامل می‌شود که متضمن استفاده کارآمد از دانش موجود در راستای شکوفایی کارآفرینی است.

۲. آموزش و منابع انسانی؛ جمعیت تحصیل کرده و آموزش دیده قابلیت ایجاد، به اشتراک گذاری و استفاده از دانش را در سطح بالایی حفظ می‌کند.

۳. نظام نوآوری؛ یک سیستم نوآور کارآمد می‌تواند شرکت‌ها، دانشگاه‌ها، مشاوران و سایر سازمان‌ها را به درون سیستم دانشی در حال رشد جهانی منتقل کند و نیازهای محلی را برای آنها فراهم آورد و همچنین در مواجهه با مسائل مختلف راه‌حل‌های فناورانه ارائه کند.

۴. زیرساخت اطلاعاتی؛ سیستم مدرن و قابل دسترس مربوط به زیرساخت اطلاعاتی و ارتباطاتی می‌تواند منجر به تسهیل ارتباطات موثر، انتشار و پردازش اطلاعات شود (World Bank, 2012).

هر یک از این عناصر نیز دارای زیر بخش‌هایی به شکل (۱) هستند.



شکل ۱: شاخص‌های دانش از نگاه بانک جهانی

منبع: (World Bank, 2012)

بانک جهانی برای انجام محاسبه‌های خود برای هر کشور سه گروه را در نظر می‌گیرد: گروه همه کشورها، گروه منطقه و گروه درآمدی (چهاربند و مومنی، ۱۳۹۰). در حال حاضر اطلاعات ۱۴۶ کشور در KAM^۱ (روش شناسی سنجش دانش) در دسترس است که حدود ۱۰۰ کشور در حال توسعه و بیشتر کشورهای عضو OECD را در برمی‌گیرد. به دلیل اینکه ۱۰۹ متغیر دامنه وسیعی از اعداد را شامل می‌شود، تمامی اعداد ۱۴۶ کشور در دامنه صفر (ضعیف‌ترین) تا ۱۰ (قوی‌ترین) به صورت ترتیبی نرمال‌سازی می‌شوند.

پیشینه پژوهش

آریکیان و محمد (۲۰۱۲)، در پژوهشی با عنوان «خلق اکوسیستم نوآور: حکمرانی و رشد اقتصاد دانش‌بنیان» به بررسی این موضوع که چه نوع حکمرانی می‌تواند رشد اقتصاد دانش‌بنیان را تحریک کند پرداخته‌اند. نتایج پژوهش حاکی از نقش مثبت حکمرانی خوب در توسعه اقتصاد دانش‌بنیان است. حتی با وجود عدم سرمایه‌گذاری دولت در پژوهش و توسعه، نرخ نوآوری در کشور وقتی که آزادی سیاسی (اعتراض و پاسخگویی) بهبود یافته باشد می‌تواند افزایش یابد (Ayrikyan & Muhammad, 2012).

چندرا و یوکویاما (۲۰۱۱)، در مقاله‌ای با عنوان «نقش حاکمیت خوب در رشد اقتصاد دانش‌بنیان در شرق آسیا و کشورهای تازه صنعتی‌شده (نظیر ژاپن مالزی و چین)»، سعی کردند تأثیر حاکمیت خوب بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در راستای ترویج اقتصاد دانش‌بنیان را توضیح دهند. آنها چنین نتیجه گرفتند که شاخص‌های حکمرانی خوب و نقش آنها در جذب سرمایه‌گذار خارجی در بهبود و ارتقای اقتصاد دانش‌بنیان در کشورهای منتخب تأثیر مثبت دارد (Chandra & Yokoyama, 2011).

لیپیچ و کولاروا (۲۰۰۸)، در مقاله‌ای با عنوان «جامعه دانشی و اقتصادهای در حال گذار: چالش بلغارستان»، به بررسی جایگاه کشور بلغارستان در اقتصاد دانش‌بنیان در میان کشورهای اروپایی پرداختند. تجزیه و تحلیل این پژوهشگران به طور عمده بر مبنای روش‌شناسی سنجش دانش بانک جهانی مبتنی بود که پس از ایجاد یک چارچوب تحلیلی، نتایج پژوهش حاکی از وضعیت هشداردهنده بلغارستان بود. در این پژوهش یکی از ضروریات تبدیل‌شدن به اقتصاد دانش‌بنیان، تغییر شرایط حاکمیت به حاکمیت خوب (به‌عنوان راهکار برون‌رفت از وضعیت هشداردهنده) دانسته شده است (Lepage & Kolarova, 2008).

ارنست وهارت (۲۰۰۷)، در پژوهش خود با عنوان «حکمرانی در اقتصاد دانش‌بنیان جهانی: شکاف

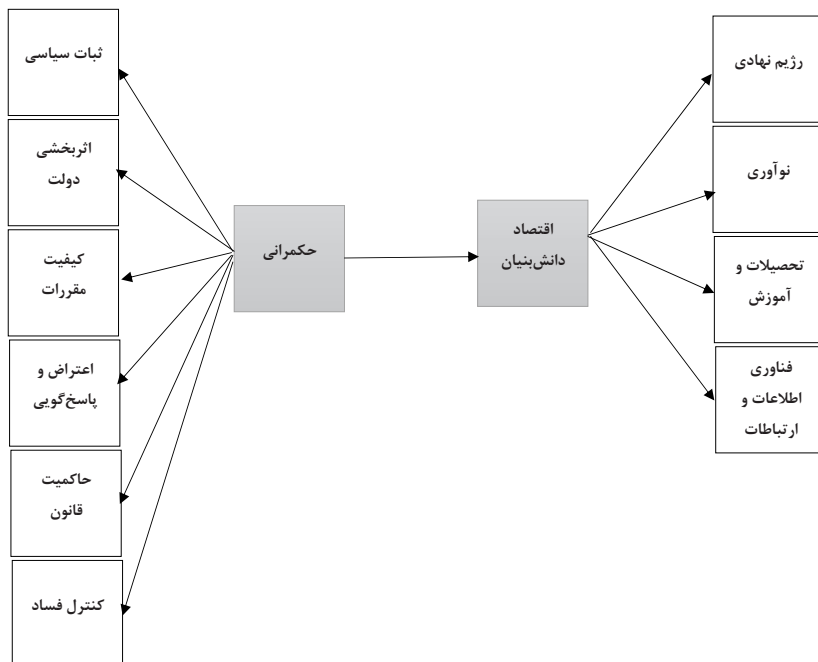
ذهنی»، ادعا کردند که شکاف رو به گسترش میان اقتصاد دانش‌بنیان جهانی و چارچوب نهادی ناکافی برای حمایت و تنظیم آن وجود دارد. به نظر این پژوهشگران، شکاف موجود می‌تواند منافع بالقوه را به خطر اندازد و همچنین منجر به کم‌شدن سرعت رشد و حتی توقف اقتصاد دانش‌بنیان جهانی شود. همچنین، این پژوهشگران رابطه نامتقارن میان راهبردهای شرکتی و سیاست‌های دولت را مورد بحث قرار داده‌اند که این موضوع هم، به نوبه خود عاملی در راستای ایجاد شکاف میان حکمرانی و اقتصاد دانش‌بنیان است (Ernst & Hart, 2007).

بیویان (۲۰۰۱)، در مقاله خود با عنوان «عبور به سمت یک جامعه دانش‌بنیان در قزاقستان کمونیستی سابق: آیا حکمرانی خوب مهم است؟»، پیشرفت‌ها و چالش‌های پیش‌روی قزاقستان برای تبدیل‌شدن به یک جامعه دانش‌بنیان را مورد بررسی قرار داد. پرسش کلیدی این بود که چگونه حکمرانی خوب می‌تواند نقش کلیدی در این گذار بازی کند. شواهد حاکی از این موضوع بودند که قزاقستان پیشرفت قابل‌توجهی در میان چالش‌های عمیق گذار خود به سمت جامعه دانش‌بنیان داشته است. البته، در کنار بهبود کیفیت دولتی، حکمرانی خوب نیز تأثیر بسیار عمیقی بر تبدیل قزاقستان به جامعه دانش‌بنیان به‌منظور رسیدن این کشور به چشم‌انداز راهبردی ۲۰۳۰ خواهد داشت (Bhuiyan, 2011).

چارچوب مفهومی پژوهش

همان‌طور که لیبیج و کولاروا (۲۰۰۸) تأکید دارند، توسعه اقتصاد دانش‌بنیان در هر کشوری، مستلزم تعیین یک چارچوب نهادی برای حکمرانی خوب است. حکمرانی خوب، جریان دانش میان پژوهش‌های دانشگاهی و علمی و کاربرد آنها در صنعت و فناوری را تسهیل می‌کند. از سوی دیگر حکمرانی خوب بنا به تعریف بانک جهانی (۱۹۹۲)، دارای مؤلفه‌های شش‌گانه (شامل ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کیفیت مقرراتی، اعتراض و پاسخگویی، حاکمیت قانون و کنترل فساد) است. هر یک از این مؤلفه‌ها نیز به طور جداگانه بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان تأثیر دارند. به طور نمونه، در مطالعه‌های آیریکیان و محمد (۲۰۱۲)، به نقش افزایش درجه اعتراض و پاسخگویی در نوآوری پرداخته شده که براساس آن افراد می‌توانند در محیطی آرام و به دور از ترس، ایده‌های خود را آزادانه بیان کرده و از این طریق نوآوری کنند. از سوی دیگر، طبق نتایج پژوهش بیویان (۲۰۱۱)، بدون مهار فساد نمی‌توان از اقتصاد سنتی به اقتصاد دانش‌بنیان گذار کرد. بنابراین، مشاهده می‌شود که هر یک از مؤلفه‌های حکمرانی خوب می‌تواند بر روند تحقق و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان تأثیر بگذارد. از آنجا

که در این پژوهش به دنبال بررسی تأثیر همه مؤلفه‌های حکمرانی خوب بر اقتصاد دانش بنیان هستیم، چارچوب مفهومی در شکل (۲) را برای آزمون فرضیه‌های پژوهش پیشنهاد می‌کنیم.



شکل ۲: چارچوب مفهومی پژوهش

منبع: محقق ساخته

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، طبق چارچوب مفهومی، شاخص حکمرانی خوب متشکل از شش مؤلفه (ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کیفیت مقرراتی، اعتراض و پاسخ‌گویی، حاکمیت قانون و کنترل فساد) است و از طرف دیگر، اقتصاد دانش بنیان متشکل از چهار مؤلفه (شامل رژیم نهادی، نوآوری، تحصیلات و آموزش و فناوری اطلاعات و ارتباطات) است. از این رو هدف عملیاتی پژوهش طبق چارچوب مفهومی فوق این است که در گام اول، اثر کلی حکمرانی بر شاخص اقتصاد دانش بنیان را سنجیده و در گام دوم، اثر هر یک از مؤلفه‌های حکمرانی را بر آن برآورد کنیم.

فرضیه‌های پژوهش

به این ترتیب، اگر حکمرانی و اقتصاد دانش‌بنیان را به عنوان دو سازه اصلی پژوهش در نظر بگیریم و حکمرانی را بر اساس شاخص‌های شش‌گانه بانک جهانی تعریف کرده و از طرفی، اقتصاد دانش‌بنیان را بر مبنای روش‌شناسی بانک جهانی در نظر بگیریم می‌توانیم فرضیه‌های اصلی و فرعی پژوهش را به صورت زیر بیان کنیم.

فرضیه اصلی: حکمرانی خوب بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان کشورها نقش مثبت و معناداری دارد. فرضیه فرعی ۱: درجه اعتراض و پاسخگویی بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان کشورها به طور مثبت و معناداری تأثیرگذار است.

فرضیه فرعی ۲: ثبات سیاسی یک کشور بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان آن تأثیر مثبت و معناداری دارد. فرضیه فرعی ۳: اثربخشی دولت بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان کشورها تأثیر مثبت و معناداری دارد. فرضیه فرعی ۴: کیفیت مقررات دولت بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان کشورها تأثیر مثبت و معناداری دارد. فرضیه فرعی ۵: حاکمیت قانون بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان کشورها به طور مثبت و معناداری تأثیرگذار است.

فرضیه فرعی ۶: مهار فساد در هر کشوری بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان آن کشور اثر مثبت و معناداری دارد.

روش پژوهش

همان‌طور که اشاره شد، در این تجزیه و تحلیل، ما به دنبال بررسی فرضیه‌هایی هستیم که اقتصاد دانش‌بنیان را از منظر شاخص‌های حکمرانی مورد تحلیل قرار می‌دهد. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا اقتصاد دانش‌بنیان محصول حکمرانی خوب است یا خیر؟ حکمرانی متغیر مستقل است که می‌تواند به رشد اقتصاد دانش‌بنیان به‌عنوان متغیر وابسته منجر شود. پژوهش حاضر از نوع پژوهش کمی است. اصل دسترسی به داده‌های قابل انکا در پایگاه داده بانک جهانی به تفکیک ارکان شاخص KAM مبنای انتخاب این کشورها برای پژوهش حاضر بوده است. داده‌های مرتبط به حکمرانی و اقتصاد دانش‌بنیان از طریق آمار منتشرشده بانک جهانی^۱ (۲۰۱۲)، در قالب شاخص‌های (WGI^۲ و KAM^۳) گردآوری شده است. داده‌های

۱. لازم به توضیح است که داده‌های مربوط به هر چهار رکن اصلی اقتصاد دانش‌بنیان از آخرین داده‌های موجود در دسترس (۲۰۱۲)، اتخاذ شده است.

2. Worldwide Governance Indicators
3. Knowledge Assessment Methodology

حکمرانی در بازه مثبت ۲/۵ تا منفی ۲/۵ ارائه می‌شوند که هر چقدر به سمت منفی میل کند نشان‌دهنده بدتر شدن نهادهای حکمرانی در کشورهای مورد نظر می‌شود و برعکس. از طرف دیگر، در متدولوژی بانک جهانی، شاخص اقتصاد دانش‌بنیان متشکل از چهار زیرشاخص شامل (رژیم نهادی و محرک‌های اقتصادی، نوآوری، آموزش و زیرساخت فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی) است که در هر یک از شاخص‌های مذکور، مقدار عددی مورد استفاده در برآورد مدل، در بازه (صفر تا ۱۰)، قرار دارد؛ هرچه این عدد به سمت ۱۰ میل کند، نشان‌دهنده بهبود نسبی در شاخص مربوطه در یک کشور معین است و هرچه این شاخص به سمت عدد صفر حرکت کند نشان‌دهنده بدتر شدن شاخص در آن کشور است. اجزای شاخص‌های مورد استفاده برای هر کدام از زیرشاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان نیز به شرح زیر است:

رژیم نهادی و محرک‌های اقتصادی: موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، کیفیت مقرراتی و حاکمیت قانون؛ آموزش و منابع انسانی: نرخ باسوادی بزرگسالان، ثبت نام در دوره متوسطه و ثبت نام در دوره‌های عالی؛ سیستم نوآوری: پرداخت حق امتیاز، تعداد پتنت‌های تولیدشده و ثبت‌شده و مقالات علمی و پژوهشی چاپ‌شده؛

فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی: تعداد خطوط تلفن به ازای هر هزار نفر، تعداد کامپیوتر به ازای هر هزار نفر و کاربران اینترنت به ازای هر هزار نفر.

به جهت سادگی تحلیل، شاخص اقتصاد دانش‌بنیان را به صورت کلی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته و از تجزیه آن به چهار زیرشاخص پرهیز می‌کنیم؛ شاخص‌های شش‌گانه حکمرانی نیز به عنوان متغیرهای مستقل مدل تعریف می‌شوند.

جهت آزمون فرضیه‌های پژوهش از مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM)^۱ و روش مربعات جزئی (PLS)^۲، استفاده شده است. در واقع روش مربعات جزئی از فن‌های کلیدی آماری چندمتغیره در تخمین روابط علت و معلولی بین سازه‌های پژوهش است (Henseler, 2015). علت نام‌گذاری این روش به روش مربعات جزئی به چند دلیل است: ۱. روابط میان متغیرها در این روش با استفاده از یکسری معادلات ساختاریافته تجزیه و تحلیل می‌شوند. ۲. این معادلات ساختاریافته در قالب الگوهایی ترسیم می‌شوند که به پژوهشگر امکان مفهوم‌سازی تئوری پژوهش را با استفاده از داده‌ها می‌دهد (داوری و رضازاده، ۱۳۹۲). فن SEM، مورد استفاده پژوهشگران در علوم مختلف از قبیل اقتصاد، مدیریت، آموزش و بازاریابی و حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی قرار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین دلایل استفاده زیاد پژوهشگران از

1. Patent
2. Structuring Equation Modeling
3. Partial Least Squares

این رویکرد این است که الگوسازی معادلات ساختاری، روشی جامع برای آزمودن تئوری‌هاست که به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا تجزیه و تحلیل داده‌های خود را با احتساب خطای اندازه‌گیری گزارش دهند (داوری و رضاده، ۲۰۱۳، ۲۲). با توجه به این که تعداد آزمودنی‌ها در این مطالعه، کمتر از ۲۰۰ آزمودنی است. در اینجا، روش مناسب برای تحلیل، روش مدل‌یابی معادلات ساختاری با رویکرد PLS است. به زعم تننهوس و وینزیب (۲۰۰۵)، مدل رگرسیونی همانند سایر روش‌های کمی پژوهش، در روش مدل‌یابی معادلات ساختاری و روش مربعات جزئی نیز کاربرد دارد. به عبارتی، PLS روش نسبتاً جدیدی از ساخت معادلات رگرسیون است که برای رگرسیون‌های تک‌متغیری و چندمتغیری استفاده می‌شود (Tenenhaus & Vinzib, 2005). بنابراین مدل رگرسیونی حاصل از چارچوب مفهومی به صورت فرمول (۱) قابل بیان است.

$$KBE = \alpha + \beta_{1PS} + \beta_{2GE} + \beta_{3RQ} + \beta_{4VA} + \beta_{5RL} + \beta_{6CC} \quad (1)$$

که متغیرهای به کاررفته در این فرمول به شرح جدول (۲) است:

جدول ۲: متغیرهای فرمول

نام اختصار	متغیرها
KBE	اقتصاد دانش‌بنیان
¹ PS	ثبات سیاسی
² GE	اثربخشی دولت
³ RQ	کیفیت مقرراتی
⁴ VA	اعتراض و پاسخگویی
⁵ RI	حاکمیت قانون
⁶ CC	کنترل فساد
⁷ GE	اثربخشی دولت

1. Political Stability
2. Government Effectiveness
3. Regulatory Quality
4. Voice and Accountability
5. Rule of Law
6. Control of Corruption
7. Government Effectiveness

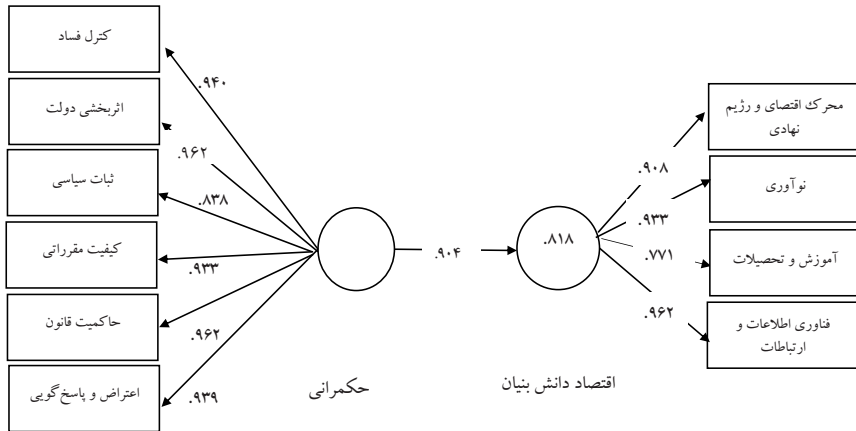
در پژوهش حاضر از رتبه درصدی هر کشور در هر یک از شاخص‌های شش‌گانه حکمرانی، براساس گزارش شاخص حکمرانی جهانی (WGI) به عنوان متغیر مستقل بهره گرفته شده است. از طرف دیگر، به پیروی از متدولوژی KAM بانک جهانی، رتبه درصدی هر کشور در اقتصاد دانش‌بنیان به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. کشورهای منتخب مورد مطالعه مشتمل بر ۳۳ کشور به شرح در جدول (۳) هستند.

جدول ۳: کشورهای منتخب مورد مطالعه

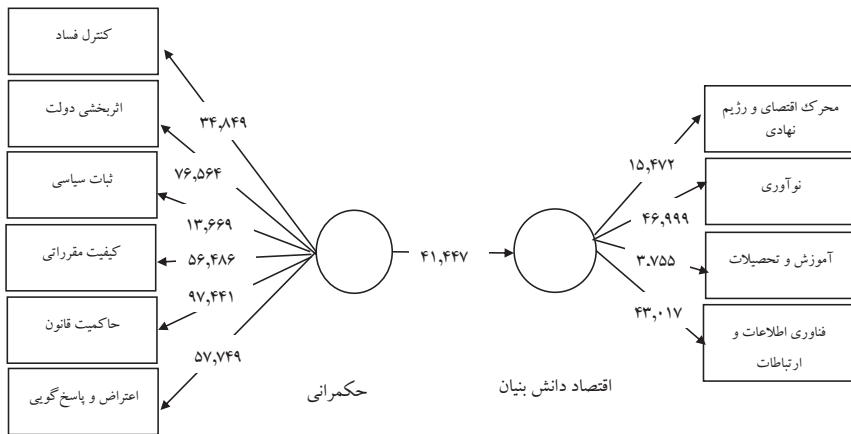
نام کشورهای منتخب			
ژاپن	نروژ	پرتغال	ایرلند
هند	دانمارک	آلمان	لوکزامبورگ
کره	سوئیس	رومانی	یونان
فرانسه	جمهوری چک	فنلاند	هلند
بلغارستان	برزیل	ترکیه	لهستان
کرواسی	کانادا	ایسلند	ایرلند
بلژیک	استرالیا	سوئد	انگلستان
اسپانیا	چین	اسلواکی	مجارستان
مجارستان			

یافته‌های پژوهش

از طریق PLS ضرایب رگرسیون استاندارد را می‌توان برای مسیرها و اندازه شاخص را برای مدل مفهومی به دست آورد. در پژوهش حاضر نیز پس از برآورد رگرسیونی یافته‌های زیر حاصل شده است. درجه توضیح‌دهندگی مدل (R^2)، برای فرضیه اصلی برابر با ۰/۸۱۸ و ضریب مسیر نیز برابر با ۰/۹۰۴ است.



شکل ۳: ضریب مسیر و درجه توضیح‌دهندگی مدل رگرسیونی



شکل ۴: مدل ترسیم‌شده به همراه مقادیر T-values

در جدول (۴)، خلاصه یافته‌های مدل ساختاری برای آزمون فرضیه‌ها ارائه شده است.

جدول ۴: خلاصه یافته‌های مدل ساختاری

تأیید / رد فرضیه	ضریب مسیر	آماره t	فرضیه
تأیید	۰/۹۰۴	۴۱/۴۴۷	فرضیه اصلی: حکمرانی خوب بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان کشورها نقش مثبت و معناداری دارد.
تأیید	۰/۹۴۰	۳۴/۸۴۹	فرضیه فرعی ۱: درجه اعتراض و پاسخگویی بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان کشورها به طور مثبت و معناداری تاثیرگذار است.
تأیید	۰/۹۶۲	۷۶/۵۶۴	فرضیه فرعی ۲: ثبات سیاسی یک کشور بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان آن تاثیر مثبت و معناداری دارد.
تأیید	۰/۸۳۸	۱۳/۶۶۹	فرضیه فرعی ۳: اثربخشی دولت بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان کشورها تاثیر مثبت و معناداری دارد.
تأیید	۰/۹۳۳	۵۶/۴۸۶	فرضیه فرعی ۴: کیفیت مقررات دولت بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان کشورها تاثیر مثبت و معناداری دارد.
تأیید	۰/۹۶۲	۹۷/۴۴۱	فرضیه فرعی ۵: حاکمیت قانون بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان کشورها به طور مثبت و معناداری تاثیرگذار است.
تأیید	۰/۹۳۹	۵۷/۷۴۹	فرضیه فرعی ۶: مهار فساد در هر کشوری بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان آن کشور اثر مثبت و معناداری دارد.

منبع: یافته‌های پژوهش

بنابراین:

● فرضیه اصلی پژوهش که حاکی از اثر مثبت و معنادار حکمرانی بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان است تأیید می‌شود. درجه توضیح‌دهندگی مدل (R^2) برای فرضیه اصلی برابر با ۰/۸۱۸ و مقدار آماره $t = 41/447$ است، از این رو با توجه به سه مقدار ملاک (۰/۱۹، ۰/۳۳، و ۰/۶۷)، که به ترتیب نشان‌دهنده قدرت توضیح‌دهندگی ضعیف، متوسط و قوی هستند (داوری و رضازاده، ۱۳۹۲)، مناسب بودن برازش مدل ساختاری تأیید می‌شود.

● ضریب برآوردشده برای مولفه اعتراض و پاسخگویی ۰/۹۴۰ بوده که با توجه به آماره $t = 34/849$ نشان می‌دهد فرض اول پژوهش مبنی بر اثر مثبت و معنادار اعتراض و پاسخگویی بر اقتصاد دانش‌بنیان در سطح معناداری پنج درصد تأیید می‌شود.

● ضریب برآوردشده برای مؤلفه ثبات سیاسی ۰/۹۶۲ بوده که با توجه به آماره $t = 76/564$ نشان می‌دهد فرض دوم پژوهش مبنی بر اثر مثبت و معنادار ثبات سیاسی بر اقتصاد دانش‌بنیان

در سطح معناداری پنج درصد تأیید می‌شود.

● ضریب برآوردشده برای مولفه اثربخشی دولت ۰/۸۳۸ بوده که با توجه به آماره $t = ۱۳/۶۶۹$ نشان می‌دهد فرض سوم پژوهش مبنی بر اثر مثبت و معنادار اثربخشی دولت بر اقتصاد دانش‌بنیان در سطح معناداری پنج درصد تأیید می‌شود.

● ضریب برآوردشده برای مؤلفه کیفیت مقررات دولتی ۰/۹۳۳ بوده که با توجه به آماره $t = ۵۶/۴۸۶$ نشان می‌دهد فرض چهارم پژوهش مبنی بر اثر مثبت و معنادار کیفیت مقررات دولتی بر اقتصاد دانش‌بنیان در سطح معناداری پنج درصد تأیید می‌شود.

● ضریب برآوردشده برای مؤلفه حاکمیت قانون ۰/۹۶۲ بوده که با توجه به آماره $t = ۹۷/۴۴۱$ نشان می‌دهد فرض پنجم پژوهش مبنی بر اثر مثبت و معنادار حاکمیت قانون بر اقتصاد دانش‌بنیان در سطح معناداری پنج درصد تأیید می‌شود.

● در نهایت ضریب برآوردشده برای مؤلفه مهار فساد ۰/۹۳۹ بوده که با توجه به آماره $t = ۵۷/۷۴۹$ نشان می‌دهد که فرض ششم پژوهش مبنی بر اثر مثبت و معنادار مهار فساد بر اقتصاد دانش‌بنیان در سطح معناداری پنج درصد تأیید می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، برآورد تاثیر حکمرانی بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان بود. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از تأیید فرضیه اصلی و فرضیه‌های فرعی پژوهش بود. براساس یافته‌های حاصله، حکمرانی خوب بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان در کشورهای مورد مطالعه تأثیر مثبت و معناداری دارد. همچنین براساس نتایج برآورد رگرسیونی، افزایش درجه اعتراض و پاسخگویی در یک جامعه می‌تواند به طور معناداری بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان تأثیرگذار باشد. این نتیجه با یافته آیریکیان و محمد (۲۰۱۲) سازگاری دارد که قدرت درجه اعتراض و پاسخگویی را به حدی می‌دانند که حتی با وجود نبود سرمایه‌گذاری دولت در پژوهش و توسعه، نرخ نوآوری در کشور با افزایش درجه اعتراض و پاسخگویی می‌تواند افزایش یابد. با توجه به تأیید فرضیه مربوط به مهار فساد؛ می‌توان چنین استدلال کرد که افزایش میزان توان مقابله با فساد نیز می‌تواند عاملی مؤثر بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان در جوامع مختلف باشد که این یافته با نتیجه پژوهش بیویان (۲۰۱۱)، همسو و همگام است که یکی از مهم‌ترین موانع پیش‌روی قزاقستان برای تبدیل‌شدن به یک جامعه دانش‌بنیان را عدم توانایی در مهار فساد می‌داند. از طرف دیگر این یافته با نتیجه پژوهش لیبیچ و کولارو (۲۰۰۸)، همخوانی دارد که عدم

کفایت لازم دولت بلغارستان در مهار فساد را از جمله مشکلات پیش روی این کشور در گذار به اقتصاد دانش‌بنیان دانسته‌اند. در واقع، براساس نتیجه حاصله، توسعه اقتصاد دانش‌بنیان در هر کشور مستلزم مهار فساد در تمامی سطوح است. همچنین فرضیه مربوط به حاکمیت قانون با نتایج پژوهش لیبیچ و کولاروا (۲۰۰۸)، همسو است که یکی از شروط تحقق اقتصاد دانش‌بنیان را تحقق جامع حاکمیت قانون در اقتصاد دانسته‌اند.

با توجه به یافته‌های پژوهش و مقایسه آن با سایر پژوهش‌های انجام‌شده، یافته‌های این مطالعه درباره تاثیر سایر مولفه‌های حکمرانی خوب، یعنی ثبات سیاسی، اثربخشی دولت و کیفیت مقرراتی، حاکی از اثر مثبت و معنادار آنها بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان است. ثبات سیاسی و اثربخشی دولت می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نوآورانه به ویژه از طریق سرمایه‌گذاری در پژوهش و توسعه منجر شده و از این طریق در توسعه اقتصاد دانش‌بنیان سهمی داشته باشد. از سوی دیگر، وجود قوانین تسهیل‌گر در راه‌اندازی کسب‌وکار دانش‌بنیان و رشد آنها در کشورهای مختلف تاثیر مثبت و معناداری خواهد داشت. یکی از دستاوردهای این پژوهش، این است که اثر هر یک از مؤلفه‌های حکمرانی به ویژه ثبات سیاسی، اثربخشی دولت و کیفیت مقرراتی را در کنار سایر مولفه‌های آن برآورد کرده است. البته اثر مولفه‌های حاکمیت قانون، ثبات سیاسی و مهار فساد قوی‌تر از مولفه‌های دیگر بوده است. در مطالعات پیشین بر اثر همه مؤلفه‌ها به طور جامع پرداخته نشده است. حال آنکه این پژوهش تأثیر تمامی زیرشاخص‌های حکمرانی خوب را بر شاخص اقتصاد دانش‌بنیان با رویکرد پی‌اچ‌اِس تجزیه و تحلیل کرده است.

پیشنهادات

با توجه به یافته‌های پژوهش از نظر سیاست‌گذاری در جهت توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، توصیه می‌شود نکات زیر در دستور کار سیاست‌گذاران قرار بگیرد.

- ایجاد ظرفیت برای بیان اعتراض و افزایش درجه پاسخگویی در قبال خواسته‌های عموم جامعه
 - پرهیز از ایجاد تنش‌های سیاسی و تقویت ساختارهای تثبیت‌کننده سیاسی به منظور تأمین امنیت سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دانش‌بنیان
 - ارتقای قدرت دولت در تحقق اهداف برنامه‌ریزی‌شده و جلب اعتماد مردم
 - بهبود کیفیت مقررات از طریق حذف مقررات زائد و اصلاح قوانین بازدارنده یا کندکننده
- فعالیت‌ها در راستای توسعه کسب‌وکارهای دانش‌بنیان

- مبنا قرار دادن قانون به عنوان مرجع اصلی حل مسائل کلان کشورها
 - نظام‌مند کردن سازوکارهای مبارزه با فساد در تمامی سطوح در راستای اثربخش کردن مخارج پژوهش و توسعه.

منابع:

الف) فارسی

اکبرزاده، نجمه، و شفیع زاده، احسان (۱۳۹۱). بررسی نقش دولت در بهبود روند ایجاد و توسعه کسب‌وکارهای دانش‌بنیان. *فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد*، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۴۶-۵۳.
 برادران شرکا، حمید رضا و ملک‌الساداتی، سعید (۱۳۸۶). *حکمرانی خوب کلید توسعه آسیای جنوب غربی*. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز پژوهش‌های استراتژیک.
 چهاربند، فرزانه و مومنی، فرشاد (۱۳۹۰). چالش‌ها و چشم‌اندازهای دانایی‌فرد توسعه‌مبتنی بر دانایی در ایران: نگاه از زاویه آموزش پایه. *فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، سال اول، شماره چهارم، صص ۴۲-۱.
 حبیب‌پور، کرم و صفری، رضا (۱۳۹۱). *راهنمای جامع SPSS در پژوهش‌های پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی)*. تهران: انتشارات متفکران.
 الوانی، سید مهدی و آذر، عادل (۱۳۸۷). *روش‌شناسی پژوهش کمی در مدیریت*. تهران: انتشارات صفار.
 داوری، علی، و رضازاده، آرش (۱۳۹۲). *مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار PLS*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
 قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۴). *حکمرانی خوب و امکان‌سنجی اجرای آن در ایران (۲)*، مجموعه سخنرانی‌ها، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.

ب) انگلیسی

ADA, A. D. (2011). *Good Governance*. Federal Ministry for European and International Affairs.
 APEC Economic Committee (2000). *Towards Knowledge-based Economics in APEC*. Canberra: Asia-Pacific Economic Cooperation.
 Austrian Development Agency (2011). *Evaluation of the Austrian Development Cooperation (ADC) Gender Policy between 2004–2011*. Federal Ministry for European and International Affairs and the Evaluation Unit of the Austrian Development Agency.

- Avram, Cristina (2014). Good Governance and Doing Business: Evidence from a Cross-country Survey. *Transylvanian Review of Administrative Sciences*, (41), pp. 27-46.
- Ayrikyan, Azatuhi & Muhammad, Zaman H. (2012). *Creating an Innovation Ecosystem: Governance and the Growth of Knowledge Economies*, Boston University. Pardee Center Research Report.
- Bhuiyan, Shahjahan H. (2011). Transition Towards a Knowledge-based Society in Post-communist Kazakhstan: Does Good Governance Matter? *Journal of Asian and African Studies*, 0021909611401565. Pp.1-18.
- Chandra, Debnath Sajit & Yokoyama, Kenji (2010). *The Role of Good Governance in the Knowledge-base Economic Growth of East Asia- A Study on Japan, Newly Industrialized Economies, Malaysia and China*. Graduate School of Economics, Kyushu University.
- Commission on Global Governance (1995). *Our Global Neighbourhood*. New York: Oxford University Press.
- Dahlman, Carl & Anderson, Todd (2000). *Korea and the Knowledge-based Economy Making the Transition: Making the Transition*. OECD Publishing.
- Debnath, Sajit (2007). Emerging Knowledge-Based Economies in the Southeast Asia and its Impact on the Trade: A Comparative Study of Malaysia and Singapore. *Environment and Trade Under the WTO*, 1(1), pp.5-42
- Ernst, Dieter & Hart, David. M. (2007). Governing the Global Knowledge Economy: Mind the Gap! *Atlanta Conference on Science, Technology and Innovation Policy*, Georgia Tech.
- Ernst, Dieter, & Hart, David. (2007). Governing the Global Knowledge Economy: Mind the Gap. *Atlanta Conference on Science, Technology and Innovation Policy*. Georgia Tech.
- European Commission (2000). Preparing the Transition to Competitive, Dynamic, and Knowledge- base Economy: an Information Society for all. <http://ue.eu.int>.
- Corji, Ebrahim & Alipourian, Masoomeh. (2011). The Knowledge Economy & the Knowledge Assessment Methodology (The Case Study of Iran & Some Other Countries). *Iranian Economic Review*, 15(29) ,pp.43-72
- Gray, John. (1994). *Limited Government in McKevitt*, Public Sector. London: Sage.
- Henseler, Jorg (2015). Testing Measurement Invariance of Composites Using Partial Least Squares. *International Marketing Review*, 40(2), pp.1-48.
- Hulland, John. (1999). Use of Partial Least Squares (PLS) in Strategic Management Research: A Review of Four Recent Studies. *Strategic Management Journal*, 20(2), 195-204.
- Ibne Afzal, Munshi Naser Ibne, & Lawrey, Roger. (2012). Investigating World Bank Knowledge Assessment Methodology (KAM) Using Data Envelopment Analysis (DEA): a Study in Asean Region. *International Journal of Science & Management*, 1(12). Pp.32-38.
- Julien, Pierre-Andre. (2007). *A Theory of Local Entrepreneurship in the Knowledge Economy*. London: Edward Elgar Publishing.
- Kamara, Abdul, Bousrih , Lobna & Nyende, Magidu. (2007). *Growing a Knowledge-based Economy: Evidence from Public Expenditure on Education in Africa*. Working Paper 88, Growing a Knowledge-Based Economy: Evidence from Public Expenditure on Education in Africa (No. 223)
- Kaufmann, Daniel, Aart Kraay, & Pablo Zoido-Lobaton. (1999a). Aggregating Governance

- Indicators (Vol. 2195). World Bank Publications [Online] Available at http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=188548, Accessed on October 11, 2012.
- Kaufmann, Daniel, Kraay, Aart & Lob, Pablo. (2002). *Governance Matters II: Updated Indicators for 2000-01*. World Bank Policy Research Working Paper, (2772)
- Klijn, Erik-Hans. (2008). Governance and Governance Networks in Europe: An Assessment of Ten Years of Research on the Theme. *Public Management Review*, 10(4), pp. 505-525.
- Kooiman, Jan. (2003). *Governing as Governance*. London: Sage.
- Lepage, Lise & Kolarova, Desislava (2008). *Knowledge Society and Transition Economies the Bulgarian Challenge*. *Journal of the Romanian Reginal Scince Association*, 2(2), pp. 3-79.
- Maguire, Carmel, Kazlauskas, Edward & Weir, Anthony (1994). *Information Services for Innovative Organizations*. Academic Press.
- Neumayer, Eric. (2002). Is Good Governance Rewarded? a Cross-national Analysis of Debt Forgiveness. *World Development*, 30(6), pp. 913-930.
- Ngobo, Paul & Fouda, Maurice (2012). *Goodgovernance Good for Business? a Cross-National Analysis of Firms in African Countries*. *Journal of World Business*, 47(3), Pp.435-449.
- Nonaka, Ikujiro & Takeuchi, Hirotaka. (1995). *The Knowledge-creating Company: How Japanese Companies Create the Dynamics of Innovation*. New York: Oxford University Press.
- OECD. (1966). *The Knowledge-based Economy*. *Head of Publications Service, OECD, 2 rue André Pascal, Paris*.
- Rhodes, Rod. (1994). The Hollowing Out of the State: the Changing Nature of the Public Service in Britain. *The Political Quarterly*, 65(2). Pp.138-151.
- Somers, Nicholas. (2011). *Good Governance: Policy Document*. Minoritenplatz Vienna, Austria: Vienna. Federal Ministry for European and International Affairs Directorate-General for Development Cooperation.
- Tenenhaus, Michel & Vinz, Vincenzo. (2005). PLS Generalised Linear Regression. *Computational Statistics & Data Analysis*, 48 (1). Pp.17-46.
- Tocan, Madalina Cristina. (2012). Knowledge Based Economy Assessment. *Journal of Knowledge Management, Economics and Information Technology*, 2(5).pp. 240-252.
- Wood, Angela (1999). Demystifying» Good Governance «: An overview of World Bank Governance Reforms and Conditions. *Trocaire*. Pp.1-42
- World Bank (2006). Strengthening Bank Group Engagement on Governance and Anticorruption' ,tion', *Commint Documentation /21046515/ DC20060017- (E)-Governance. pdf*, Accessed on October 12, 2012.
- World Bank (2012, 63). Knowledge Economy Index (KEI) 2012 Rankings1. Retrieved from www.worldbank.org: www.worldbank.org/kam.
- World Bank (1992). Governance and Development. Available at: <http://www.worldbank.org/external/default/WDSContentServer/WDSP/IB/1999>